

یادداشت‌ها علم  
امیر اسدالله

صادق عظیمی، دوست نزدیک علم، که نگهداری  
یادداشت‌های او را به عهده داشت، سه سال پیش در زُنو  
در گذشت. روانش شادباد.  
ویراستار

یادداشت‌ها  
علم  
امیر اسدالله

دفتر اول

از ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱

متن کامل (۲ جلد در دو دفتر)

ویراستار علینقی عالیخانی

زمنیات ماریار

---

یکی از اساسی‌ترین کتاب‌های تاریخ معاصر ایران یادداشت‌های امیراسدالله اعلم است که بعضی از وقایع رژیم گذشته را بازگو می‌کند. هم این مسئله و هم مسئله دیگری سبب شد تا انگیزه اجرای جدیدی از این اثر شکل بگیرد. از اینرو درصدد بر آمدیم ۷ جلد منتشر شده یادداشت‌ها را طوری تنظیم کنیم که دارای حجم کمتر با قابلیت بیشتر باشد. برای اینکار بدون توجه به انتشار سال ۱۳۴۶ (جلد ۷)، یادداشت‌ها را به ترتیب زمانی تنظیم کردیم. یعنی جلد ۷ که سال ۱۳۴۶ می‌باشد در ابتدای مجموعه قرار داده‌ایم و به ترتیب جلد‌های ۱ تا ۶ به دنبال آن. کارهای انجام شده عبارتند از:

۱) جلد ۷ که به ابتدای مجموعه منتقل شد دارای اشتباهاتی در تاریخ و در متن و اشعار داشت که اصلاح شد و تاریخ‌ها تماماً به صورت روز/ماه/سال - عددی - مرتب شده.

۲) یادداشت ناشر و دیباچه و یادداشت‌های توضیحی ویراستار در اول مجموعه، قبل از یادداشت‌های سال ۴۶ آورده شده است.

۳) ارجاعات هم با تاریخ یادداشت‌ها و هم با صفحه‌ی مربوطه آورده شده. برای مثال ۴۶/۲/۲۲ (صفحه ۱۲۸)

۴) کل مجموعه در دو دفتر در حجم تقریباً مساوی تنظیم شده.

۵) تعداد صفحات مجموعه ۷ جلدی که بیش از ۳۰۰۰ صفحه است، بدون کلمه‌ای حذف، با کوچکتر کردن حروف و کم کردن فاصله سطرها و کوچک کردن بعضی از اسناد به ۲۳۵۲ صفحه کاهش پیدا کرده که هم اقتصادی‌تر بوده و هم قابل استفاده‌تر.

۶) سعی کردیم اسناد و عکس‌ها از کیفیت مطلوب برخوردار باشند.

۷) بعضی از اشعار که دارای اشتباه بود اصلاح گردید.

---

- 
- ۸) گاهی تاریخ بعضی از یادداشت‌ها غلط بود که اصلاح شد.
- ۹) بی‌نظمی‌های حروفچینی در موارد بسیاری اصلاح گردید.
- ۱۰) سعی شده کلیه اسناد در حد امکان در محل اشاره شده خود قرار گیرند.
- ۱۱) با تأکید بر امانت‌داری، متن حاضر بی‌کم و کاست مطابقت دارد با متن ۷ جلدی.
- ۱۲) نمایه کامل کتاب در آخر مجلد دفتر دوم آورده شده است.
- ۱۳) کتاب دارای ۵۷ تصویر و ۲۱۰ سند است.
- ۱۴) همانطور که خوانندگان خود آگاهند، اسناد یه شکل دو ستونه آورده شده، اسناد فارسی از راست به چپ و اسناد انگلیسی بالعکس.

ناشر مازیار

---

# فهرست مطالب

## دفتر اول (از تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱ تا ۱۳۵۲/۱۲/۲۱)

۹	یادداشت ناشر
۱۳	دیباجه ویراستار
۲۳	فصل اول: امیر بیرجند
۵۳	فصل دوم: سال‌های واپسین شاهنشاهی
۱۰۳	یادداشت توضیحی ۱۳۴۶
۱۱۷	یادداشت‌های ۱۳۴۶
۲۹۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸
۲۹۷	یادداشت‌های ۱۳۴۷
۴۷۵	یادداشت‌های ۱۳۴۸
۶۶۹	یادداشت‌های ۱۳۴۹
۸۲۳	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۱
۸۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۱
۱۰۲۱	یادداشت‌های توضیحی ۱۳۵۲
۱۰۲۷	یادداشت‌های ۱۳۵۲

## دفتر دوم (از تاریخ ۱۳۵۳/۱/۲ تا ۱۳۵۶/۷/۷)

۱۲۶۱	یادداشت توضیحی ۱۳۵۳
۱۲۷۱	یادداشت‌های ۱۳۵۳
۱۵۶۵	یادداشت توضیحی ۱۳۵۴
۱۵۷۳	یادداشت‌های ۱۳۵۴
۱۹۳۹	یادداشت توضیحی ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶
۱۹۴۹	یادداشت‌های ۱۳۵۵
۲۲۲۵	یادداشت‌های ۱۳۵۶
۲۳۳۷	فهرست تصاویر
۲۳۳۹	نمایه



اسدالله علم در کنار پدرش

محمدابراهیم پدر امیر اسدالله علم که در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار به حکومت بیرجند گماشته شد و به لقب شوکت‌الملک مفتخر گردید، پس از چندی امیر قائنات شد. در سال ۱۳۰۰ هجری به دستور قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء وقت محمد ابراهیم شوکت‌الملک مأمور شد با همکاری سردار معزز بجنوردی<sup>۱</sup> و با مساعدت قوای قزاق قیام کلنل محمدتقی خان پسیان را خاتمه دهد، که این مأموریت به وسیله ایادی او انجام می‌شود و عوامل شوکت‌الملک با بریدن سر کلنل آن را بر سر چوب کردند و به دستور ارباب خود همراه با سردوشی‌های او طی نامه‌ای به مشهد فرستادند.

شوکت‌الملک پس از رسیدن به قدرت سردار سپه به او نزدیک‌تر شد و جزو محارم او قرار گرفت به طوری که همیشه در سفر و حضر با رضاشاه بود.

در شهریور ماه سال ۱۳۱۶ امیر شوکت‌الملک علم به سمت والی فارس تعیین شد و در بهمن ماه ۱۳۱۷ در کابینه محمود به وزارت پست و تلگراف منصوب شد و در کابینه‌های دکتر احمد متین‌دفتری و علی منصور هم عهده‌دار این سمت بود.

بعد از وقایع شهریور ماه سال ۱۳۲۰ شوکت‌الملک به بیرجند رفت و در سال ۱۳۲۳ در همان جا درگذشت. محمدابراهیم دارای سه دختر به نام‌های فاطمه، زهره و بلقیس بود و تنها پسرش امیراسدالله نام گرفت، رضاشاه دوباره در زندگانی این پسر مداخله کرد، بار اول موقعی که پدر علم می‌خواست پسرش را برای تحصیل کشاورزی به اروپا بفرستد ولی رضاشاه دستور داد به جای این کار امیراسدالله در دانشکده نوینباد کشاورزی کرج به تحصیل پردازد و بار دوم هنگامی بود که اشرف خواهر دو قلوئی محمدرضا به دستور پدرش به همسری علی قوام شیرازی درآمد، و این از آن جهت بود که رضاشاه می‌خواست

---

۱. در سال ۱۳۰۴ هجری به دستور سردار سپه که رئیس‌الوزراء بود، سرتیپ جان محمدخان فرمانده لشکر شرق، سردار معزز را به اتفاق دو برادرش و عده‌ای دیگر به اتهام فعالیت برای بازگرداندن احمدشاه قاجار به سلطنت در مشهد اعدام کرد.



خانواده‌های بزرگ غیر قاجار را به یکدیگر نزدیک کند و بعد هم به گرد خاندان خود درآورد به همین مناسبت دستور داد یکی از دو دختر قوام به همسری اسدالله علم و دیگری به همسری ابوالقاسم مؤدب نفیسی پسر مؤدب‌الدوله (پیشکار ولیعهد) درآید و پدران این خانواده‌ها مأمور اجرای امر رضاشاه شدند. و به این ترتیب در پاییز سال ۱۳۱۸ امیر اسدالله علم با ملک تاج قوام بر سر سفره عقد نشستند.

در خاطرات روز ۴۹/۲/۶ می‌نویسد: «بد نیست بنویسم من چه جور ازدواج کرده‌ام. غروب پنجشنبه یکی از روزهای مهرماه ۱۳۱۸ وقتی به خانه آمدم، پدرم که وزیر پست و تلگراف رضاشاه، و طرف لطف و مرحمت او بود و شب‌های جمعه در منزل نماز و دعا می‌خواند، و به جایی نمی‌رفت، پیغام داده بود که من برای شام در منزل بمانم، اطاعت کردم وقتی سر شام رفتیم از من پرسید: آیا میل داری با دختر قوام ازدواج کنی؟ تعجب کردم که این چه حرفی است! گفتم: دختر قوام کیست؟! گفت: دختر قوام شیرازی، همان کسی که پسرش داماد شاه و شوهر شاهدخت اشرف است. گفتم: چنین مطلبی را اصلاً فکر نکرده بودم از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ گفت: امر شاه است! گفتم می‌توانم بگویم نه! گفت: نه! گفتم پس چرا از من سؤال می‌کنید؟ به این صورت ازدواج ما صورت گرفت، در هفته بعد با والاحضرت (شاهنشاه فعلی) یک شب منزل قوام رفتیم، یک روز عصر هم رفتیم تنیس با نامزدم بازی کردم که باز والاحضرت و فوزیه حضور داشتند، جمعه بعد هم عروسی واقع شد. حال سی سال از آن تاریخ می‌گذرد.»

حال می‌پردازیم به موضوعات خاطرات. علم از زمانی که وارد گود سیاست شده، هر روز خاطرات خود را به صورت محرمانه در دفتری جداگانه ثبت می‌کرده است - ولی آنچه را ما امروز دسترسی داریم و علینقی عالیخانی به گفته خودش، خانواده علم در اختیارش گذاشته‌اند مربوط است به دی‌ماه سال ۱۳۴۷\* تا شهریور ماه ۱۳۵۶.

۱. ابراهیم قوام، فرزند حبیب‌الله خان از خاندان قوام الملک شیرازی است، که جد اعلای آنان حاج میرزا ابراهیم خان اعتمادالدوله کلانتر شیراز بوده است. و معروف است اجداد او از یهودیان جدیدالاسلام بوده‌اند. ابراهیم قوام در سال ۱۲۶۸ شمسی در شیراز به دنیا آمد، او در سال ۱۳۳۰ ق ملقب به نصرالدوله و در سال ۱۳۳۴ ق پس از قتل پدرش (حبیب‌الله خان) ملقب به قوام‌الملک گردید.

در سال‌های تجاوز نظامی انگلیس به جنوب ایران و سلطه قوای نظامی انگلیس موسوم به «پلیس جنوب ایران» که منجر به فتوی‌های جهاد حاج سید عبدالحسین مجتهد لاری و قیام همگانی عشایر و مردم جنوب در سال ۱۳۳۶ ق شد ابراهیم قوام نقش مهمی در شکست نهضت و تحکیم سلطه استعمار انگلیسی بر ایران ایفا کرد. ابراهیم قوام دارای چهار فرزند به نام‌های علی، رضا، ایران‌دخت و ملک‌تاج بود، اسدالله علم به مناسبت ازدواج با دختر قوام، فارس را «تیول» خود می‌دانست و نمایندگان جنوب در مجلس ایادی علم بودند.

ابراهیم قوام در بهمن ماه ۱۳۴۸ در هشتاد سالگی در تهران درگذشت. با پیروزی انقلاب اسلامی، املاک وسیع این دودمان در فارس به نفع مستضعفان مصادره شد.

عالیخانی در ابتدا خلاصه‌ای از مطالب این مجموعه را که به گفته خودش در حدود چهارهزار صفحه است، به انگلیسی ترجمه می‌کند تا در اختیار انگلیسی‌زبانان قرار گیرد. از این خلاصه در بهار ۱۳۷۱، گروه مترجمان انتشارات طرح نو متن انگلیسی را به فارسی ترجمه می‌کنند که در دو جلد زیر عنوان گفتگوهای من با شاه، (خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم) در ایران منتشر می‌شود. بدیهی است که در متن انگلیسی، مترجم آنچه را که خود پسندیده است ترجمه می‌کند به همین دلیل هم ما در ترجمه فارسی به همان مطالب دسترسی پیدا کردیم. در حالی که علینقی عالیخانی بعداً در خارج از کشور متن فارسی دستنوشته‌ها را و بعد هم وعده داده است که بقیه دستنوشته‌ها را در مجلدات جداگانه چاپ و منتشر کند.

آنچه را امروز خواننده در اختیار دارد، متن اصلی خاطرات اسدالله علم است که به علاقمندان تاریخ معاصر ایران تقدیم می‌شود.

هنگامی که اولین چاپ خاطرات علم در ایران منتشر شد. اکثریت کسانی که با نام عَلم آشنایی داشتند. با تعجب به این اثر نگاه کردند و غالباً مشکوک بودند که آیا به طور کلی عَلم اهل نوشتن آن همه خاطرات روزانه بوده است و یا اینکه از قول او مطالبی را به رشته تحریر درآورده‌اند. ولی رفته‌رفته با آگاهی از متن خاطرات این شک برطرف شد و معلوم گردید به واقع عَلم شخصاً این خاطرات را به دور از چشم محمدرضاشاه تهیه و تنظیم می‌کرد ولی از آنجا که وحشت آن را داشته که مبدا آنچه را که می‌نویسد به دست شاه برسد. در تدوین مطالب طوری قلم را به کار می‌گیرد که اگر چنین اتفاقی افتاد مشکلی برای او ایجاد نشود. معذالک اینک که ما اصل دستنوشته‌های او را در اختیار داریم متوجه می‌شویم که به دلیل مفاسد اجتماعی که در آن دوران در مملکت ساری و جاری بوده حتی شخصی مانند عَلم هم نمی‌تواند با همه احتیاطی که به خرج می‌دهد، پرده‌داری نکند و گاه ناچار می‌شود پرده از مسائلی بردارد که عمق فاجعه و فساد را در آن زمان نشان می‌دهد.

\*\*\*

در آذر ماه ۱۳۴۵، عَلم به جای حسین قدسی نخعی به وزارت دربار محمدرضاشاه منصوب شد و این سمت را قریب یازده سال، یعنی تا چند ماه مانده به پایان عمرش حفظ کرد. عالیخانی می‌نویسد:

«در ۲۸ تیر ماه ۱۳۵۶ عَلم برای آخرین بار به عنوان وزیر دربار شرفیاب می‌شود و سپس برای ادامه درمان رهسپار فرانسه شد، دو هفته بعد شاه به عَلم تلفنی توصیه کرد به علت کسالتش بهتر است از کار کناره‌گیری کند و علم هم استعفای خود را نوشت و ارسال کرد. دو روز بعد دولت جدیدی به ریاست جمشید آموزگار بر سر کار آمد و علم با شگفتی فراوان آگاه شد که امیرعباس هویدا به جانشینی او منصوب شده است.»

عَلم چند هفته پیش از آن که درگذرد، نامه‌ای مفصلی به شاه می‌نویسد و نامه را به وسیله عباس صفویان تقدیم می‌کند. ولی شاه حتی خواندن نامه مفصلی را لازم نمی‌بیند و نوشته علم را به هویدا می‌دهد و می‌گوید:

« مشاعر عَلم دیگر کار نمی‌کند ... »

امیر اسدالله علم در روز ۲۶ فروردین سال ۱۳۵۷ در ۵۹ سالگی به علت بیماری‌های مقاربتی و سرطان درگذشت.

\*\*\*

درباره یادداشت‌های علم در پایان تکرار این نکته ضرورت دارد، آنچه به عنوان یادداشت‌های علم منتشر شده، تنها حوادث ده سال از یازده سال وزارت دربار او را در برمی‌گیرد و درباره یک سال اول وزارت دربار و همچنین بیست ماه نخست وزیری که مهمترین سال‌های فعالیت‌های سیاسی علم بوده است. مطلبی در این یادداشت‌ها دیده نمی‌شود. عالیخانی می‌گوید: «مجلد دیگری هم از این یادداشت‌ها موجود بوده که متأسفانه به بانک سپرده نشده است».

با این وصف آنچه امروز به نام یادداشت‌های علم در دسترس است اسنادی معتبر است که پرده از بسیاری سیاه‌کاری‌های دوران پهلوی برمی‌دارد، به همین مناسبت هم ما خواندن این یادداشت‌ها را به دوستداران تاریخ معاصر ایران توصیه می‌کنیم.

در پایان ذکر این نکته را بر خود فرض می‌دانیم که یادداشت‌ها و پانوشت‌هایی که در کل کتاب آمده است، نقطه‌نظرات و ویراستار کتاب که خود از دوستان و نزدیکان عَلم می‌باشد بوده و ناشر جهت حفظ امانت عیناً آن‌ها را نقل کرده است که خواننده محترم خود به قضاوت آن‌ها بنشیند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.